

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Letters & Suggestions

نامه ها و پیشنهاد ها

میرویس ودان محمودی

۲۶ می ۲۰۱۳

## سخنی با مردی از تبار حماسه و مبارزه!

دانشمند، فاضل، روشن ضمیر، روشن روان، منور و انقلابی شعله ئی آزاد ل! درود و عرض ادب به پیشگاه شما فرزند راستین خلق افغانستان تقدیم داشته و آرزومندم که درد و مریضی از وجود گرامی تان پرواز کند و جایش را به سلامتی و آرامش دهد. آرزومندم که فضائی خانه تان مملو از خوشبها گردد و باغ آرزوی تان مملو از نارون و نسترن باشد و طراوت و رایحه عطر ها در فضائی خانه تان پیچده و شادی آفرین باشد.

از پیامهای تان جهانی سپاسگزارم و این که کمی دیر تر به جواب پرداختم معذرت می خواهم زیرا مصروفیت ها زیاد بود. تعریف ها و تمجید های همیشگی تان موجب تشویق می شود و همین تشویق ها بود که هزاره ایست های چنگیزیست را به تب لرزه انداخته ام و آنها با ناباوری کامل کوشش می کنند که ثبوت کنند که میرویس مورد استفاده قرار گرفته است و نوشته هایش از دیگر رفقاء می باشد نه از خودش!؟

داکتر غفور «ثنا» و «صادق ظفر» سالهای زیادی است که در خدمت استخبارات دو لتهای مرتجع افغانستان مصروف خدمت بوده و توسط آموزگاران «ک. ج. ب» آموزش دیده اند. ب. عد از پیروزی کودتای ارتجاعی هفتم ثور ۱۳۵۷ خورشیدی و مرحله «تکاملی» آن یعنی حمله نظامی ارتش «سرخ» در کشور و آغاز مقاومت میهنی (خاد) و «ک. ج. ب.» مهره هایش را در مابین سازمانهای چپ انقلابی، مقاومت ملی جابجا نمود. داکتر غفور ثنا «پولاد» در دهه چهل توسط «حزب دمکراتیک خلق» و مشورت «ک. ج. ب.» بنابر ناتوانی آن باند در زمین مرد خیز هرات و جین ذاتی نامبرده جهت برآمد علنی آنها در تقابل با یا پیشگامان جنبش دمکراتیک نوین، به داخل آن جریان از طرق گوناگون رخنه کرد. از آن جایی که رهبران و کادر های شعله ئی از داکتر غفور ثنا «پولاد» هیچگونه شناخت قبلی نداشته، حتا نطقان شعله ئی کسی را بنام داکتر غفور ثنا «پولاد» اصلاً نمی شناسند. مسأله اصلی در اینجاست که داکتر غفور ثنا «پولاد» فعلاً منحصیث وظیفه مجبور است که ثابت بسازد که «شعله ئی» بوده است و اگر شاهدان زنده برای ثبوت ادعایش ندارد مجبور است که مرده ها را به شهادت بگیرد؛ زیرا مرده ها دیگر در بین ما نیستند که از عضو بودن و یا عضو نبودن داکتر غفور ثنا «پولاد» شهادت می دادند. در مورد

«صادق ظفر» عین فرضیه صدق می کند. چون غفور «ثنا» قبل از کودتا و تجاوز در «سازمان اخگر» شوت شده بود و همان بود بعد از کودتا و تجاوز نه تنها «اخرگر» را نابود ساخت بلکه «پیکار» را نیز تسلیم (خاد) نمود!

حالا که «سیا» وی و هزاره ایست های چنگیزیست را موظف به آوردن «بهار مائوئیسم» ساخته است، «غف» مجبور می شود تا برای بدنام سازی شعله جاوید و رهبران و جنبش ملی و انقلابی و رهبران توطئه چینی کند و خودش را منحیث یک «رهبر» چپ انقلابی مطرح سازد تا در بین چپ انقلابی جا باز نماید و با عوامفریبی عده ای از چپ انقلابی را فدائی پلان شوم امپریالیستی یعنی «بهار مائوئیسم» سازد. خوشبختانه ما متوجه این پلان شوم مارموسک و تیموجن ایست ها شدیم و در راه افشاء و رسوائی شان همت گماشتیم. حالا متوجه نتایج کارمان می شویم و می بینیم که کثیفترین جاسوسان را ضربت زده ایم و نوشادر تزریق کرده ایم.

" شهید اکرم یاری" در بین توده های میلیونی بزرگ نشده بود و خوی و خواص مردمی نداشت، زیرا ایشان در بین سطح بالا و طبقات حاکم پرورش یافته و بزرگ شده بود. بدانجهت طبعاً خوی و خواص و خصلت طبقات بالائی ها برایش به ارث رسیده بود. مردم «جاغوری» از موجودیت شخصی به اسم «اکرم یاری» با آن ادعا های بلند بالا بی خبر بودند و صرف او را به حیث یکی از پسران «رئیس عبدالله» که از استثماریگران و جانپان زمان خود بوده و با سلطنت ناف مشترک داشت، می شناختند. «اکرم یاری» نیز علاقه چندانی به طبقات پائینی و یا طبقه متوسط نداشت و اگر می داشت باید پله های شهرت را طی می نمود و اسمش همچو پروفیسر داکتر «عبد الرحمان محمودی» و «مجید کلکانی» شهره عام و خاص می بود و در قلب میلیونها ستمکش و رنجبر جا می داشت که اصلاً نداشت. «اکرم یاری» در محدوده چند نفر از رهبران و کادر های شعله ئی و جریان دمکراتیک نوین شناخته شده بود و بس. در هر حال آنچه مسلم است نه تنها داکتر «غف» در تمام طول عمر خود با وی نزدیک نبوده بلکه به اساس گفته شاهدان عینی که در موقع آن از آنها نام خواهم برد، در جاغوری دوستان و آشنایان را از تماس با «صادق ظفر» ممانعت نموده با «قوم شرم» دانستن این جاسوس کثیف و انجونیست خودفروش، ماهیت زشت اخلاقی و سیاسی او را تذکر داده است.

داکتر غف «ثنا» و «صادق ظفر» از جانب رهبران، کادرها و منسوبین جریان شعله ئی و جنبش انقلابی تحت سوالات قرار گرفتند و اما از آنها تا به امروز پاسخی درنیافته اند در عوض متأسفانه با فحش و دشنام، بهتان و تهمت و دسیسه سازی و دوسیه سازی این دو افراد علیل و خودفروختگان مواجه گشتند. پس دیگر هیچ پناهگاهی نیست که داکتر غف «ثنا» و «صادق ظفر» به آن تکیه کند و تنها «پناهگاه» آنها بیچاره «شهید اکرم یاری» است که این دو خودفروش می خواهند در پناه وی برای خویشتن «حیثیت انقلابی» جست جو کنند تا با خیال راحت اهداف «حزب دمکراتیک خلق» را در ایجاد تفرقه و نفاق بین احاد جنبش انقلابی تبلیغ نموده و تحت نام «بهار مائوئیسم» و خزعبلاتی از همین قماش، در حالی که مزدوران روس با تمام قوا به طرف انسجام حرکت می نمایند، نفاق و شقاق را بین پیروان جنبش دمکراتیک نوین نهادینه نمایند، شیوه ای که هرگاه به درستی و با دقت به آن برخورد صورت نمی گرفت به مانند تمام ۲۵ سال اخیر، برای توطئه های استخباراتی آنها موفقیت بار می آورد.

استاد گرانمایه و بزرگوار!

من از صمیم قلب تمنا می کنم که شما از صحت کامل برخوردار شوید و از این که شما از مریضی رنج می برید نهایت خاطر پریشان می باشد. برای تان اطمینان خاطر می دهم که تا نفس در قفس سینه می تپد از (شعله جاوید) و (ساما) دفاع خواهم کرد زیرا نخست جریان (شعله) که یک جنبش فراگیر ملی بود افتخاراتی دارد که بسیاری جنبشهای تاریخ بشر ندارد، درثانی «جنبش سامائی» در نوع خود در تاریخ این کشور بیرقیب بود و چه بسا هیچ

کشور دیگری در تاریخ از چنین ویژگی های انقلابی و ملی برخوردار نبود، زیرا (ساما) به ضد قویترین ابر قدرت نظامی جهان رزمید و افتخار کمائی کرد. زندگی من بهر دو جنبش بستگی دارد زیرا افرادی از فامیلم و هم میهنانم تحت نام شعله ئی و سامائی جانباخته اند.

اگر به یاد تان باشد که صنف اول مکتب بودم در تظاهرات محصلان در حوالی پوهنتون کابل بالای شانہ های شعله ئی ها (غولک) به دست هم به جانب قوای ضربت نشانه می گرفتم و هم شعار می دادم. اما حالا «صادق ظفر» تحت اسمهای «مائویستهای افغانستان» و «سوم عقرب» و چند پاده و قلاده الاغ هائی از نوع خودش افتخارات ما را از آن خودش دانسته و می خواهند برآن مهر ناسونالیزم کور و راسیزم را بزنند. این که «شهید اکرم یاری» که بود و چه کاری انجام داد، نخست مسأله ای است مربوط به خودش و نه این توله سگانی که هیچ نوع ارتباطی باوی نداشتند و در ثانی به مانند تمام انسانهای دیگری که عمل می کنند، انسانی بود دارای نکات مثبت و منفی و چون چیزی از وی به یادگار نمانده تا بر حسب نوشته هایش بتوان در موردش قضاوت نمود، به ناگزیر می باید قضاوت در مورد وی به بررسی اعمال محدود بماند، که آنهم با تأسف نه تنها درخشان نیست، بلکه ثقلت اشتباهات تا جائی سنگین است که در اساس مرز بین اشتباه و خیانت نیز در آن زوده می گردد.

در پهلوی سیلی زدن و مشت زدن بر رو و دهان «مائویستهای» پوده و کچه همچنان از طریق فیس بک با مردم در تماس هستم و هم از طرق دیگر مصروف مبارزه به ضد استعمار و ارتجاع می باشم، خاطر مبارکتان جمع باشد.

به هر صورت در این بهار دلاویز و در این موج گل صحت و سلامتی برای تان آرزو کرده و بر پیشانی و دستان مردانه تان بوسه های آتشین می زنم. هر امر و فرمایشی باشد امر کرده مرا ممنون سازید.

خواهر زاده تان

میرویس